**مطالعه تطبیقی مهلت عادله قضایی با حقوق فرانسه**

**الهام سلیمانی فارسانی**

کارشناس ارشد حقوق خصوصی «دانشگاه آزاد همدان»، با راهنمایی دکتر محمدهادی سلیمانیان با درجه علمی «دکترای تخصصی» و دکتر احسان تاریمرادی با درجه علمی
«استادیار»[[1]](#footnote-2)

**چکیده**

 در خصوص دیون و تعهدات، اصل بر آن است که مدیون تعهد خود را فورا به انجام رساند و اگر تأخیری هم رخ دهد، مستند به اراده طرفین یا ناشی از حکم قانون باشد. با این همه گاهی اجرای این اصل به طور کلی ناممکن گردیده و مدیون از عهده اجرای آن برنمی آید. در چنین مواردی حکم به اجرای فوری قرارداد سختگیرانه و دور از انصاف خواهد بود، به گونه ای که وجدان قاضی نیز تحت تأثیر آن قرار می گیرد. در این شرایطی قانون به دادرس اجازه می دهد که وضعیت خاص مدیون را در نظر گرفته و جهت تخفیف به وی مهلت یا اقساط اعطا نماید. این مهلت یا اقساط که در ماده 277 قانون مدنی بدان اشاره شده است، «مهلت عادله قضایی» نام دارد. مهلت عادله در حقوق ایران بنابر عللی چندان مورد توجه واقع نشده است که مهمترین دلیل آن را می توان شباهت فریبنده آن با اعسار دانست.

**واژگان کلیدی:**

مهلت عادله، انصاف، وضعیت مدیون، وضعیت داین، اوضاع و احوال.

**مقدمه**

 تعهد از هنگام ایجاد و در فرض مؤجل بودن، از زمان سررسید اجل قابل مطالبه و اجرا می­باشد و متعهد حق ندارد تمام یا بخشی ازموضوع تعهد را در زمانی غیر از موعد مقرر پرداخت نماید. با این­همه انگیزه­های انسان دوستانه، انصاف و عدالت گاه سبب نادیده گرفتن این اصول شده و آن­ها را تعدیل می­کند و به دادرس اجازه می­دهد در مواردی از آن­ها عدول نماید و وضع خاص مدیون را در نظر بگیرد و او را برای مدتی از اجرای تعهد معاف نماید، ماده 277 قانون مدنی نیز با توجه به دلایل مذکور، این اجازه را به قاضی اعطا نموده است. دراین ماده مقرر شده است: «متعهد نمی­تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می­تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادله یا قرار اقساط بدهد» ماده 277 ق.م از ماده 1244 قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است. گستره­ي مهلت عادله قضايي در حقوق ايران مبهم مانده و رويه قضايي رغبتي بدان نشان نداده است. از سویی دیگر، اگر هم اصالت و استقلال مهلت پذیرفته شود به حدی تشریفات و ترتیب اجرای آن گنگ و نامشخص است که کمتر دادرسی حاضر می- شود تن به چنین دردسری بدهد. اين وضعيت در حالي است که در خصوص مهلت عادله در کشور فرانسه، علاوه بر وجود مقررات پراکنده در ساير قوانين فرعي، در دو قانون اصلي خود که قانون مدني و قانون آئين دادرسي مدني است موادي چند به اين امر اختصاص يافته است؛ از جمله مواد 1-1244، 2-1244، 3-1244 از قانون مدني که مربوط به مهلت عادله است و مواد 510 تا 513 از قانون آئين دادرسي مدني که مربوط به برخي تشريفات خاص مهلت عادله مي­باشد.

**مفاهیم و مبانی**

**تعریف مهلت عادله:**

 مهلت اسم عربي مهمله است که در نوشته های حقوقی عربی معاصر با نام های «نظره میسره، که برگرفته از آیه 280 سوره بقره است: (و ان کان ذو عسره فنظره الی میسره)(محمصانی، 1983، ص 472)، «الاجل القضایی»، «مهله الوفاء» مطرح می گردد و در لغت به معناي مهلت دادن، زمان مشخص براي انجام کاري (عمید، 1383، 82)، زمان، اجل، مدت، فرصت (دهخدا، 1362، 217)، درنگ، تاخير (معین، 1384، 3193). اجل قضایی یا مهلت عادله در اصطلاح، موعدی است که قاضی به منظور رعايت حال مديون و کاستن از فشار مالي بر او و يا رعايت بناي تراضي و اوضاع و احوال به او مي دهد و بدين وسيله اعمال اجرايي و اجبار مديون را متوقف مي سازد و بدين ترتيب مهلت عادله وسيله ي ملايم کردن قواعد منطقي حقوق و سازگار ساختن آن با نداي عدالت و انصاف است (کاتوزیان، 1382، 142). در حقوق فرانسه مهلت عادله به منظور موکول کردن سررسيد قروض يا قسط بندي کردن سررسيد مي باشد، دادگاه به تشخيص خود يا دائن مي تواند مطابق ماده 1-1244 ق.م، با توجه به وضعيت بدهکار فرصت پرداخت يا قسط بند قروض وي را بدهند....................................................................................

 **مبنای مهلت عادله:**

 همان طور که پیش تر گفته شد مهلت عادله به دليل شباهت آن با اعسار و يکي شمردن آنها، ناشناخته مانده است. بعضي از دادرسان دادن مهلت عادله را با صدور حکم اعسار اشتباه و مخلوط مي کنند و مي پندارند که رسيدگي به درخواست متعهد نياز به دادن دادخواست دارد و مصداقي از دعواي ويژه اعسار از محکوم به است که بايد بعد از صدور حکم به آن پرداخت. به همين جهت نيز اجراي حکم ماده (277ق.م) در بوته اجمال افتاده است. دادرسان کمتر از اين اختيار استفاده مي کنند و در خواست مهلت نيز نادر است (همان، 145). عسر و حرج مديون مي تواند يکي از دلايل اعطاي مهلت به مديون باشد ولي تمام آن نيست، همان طور که استاد دکتر کاتوزيان معتقد است: بي­گمان اعسار مديون يکي از مهمترين ارکان «وضعيت مديون» است ولي تمام آن نيست، مهلتي که دادرس به مستأجر درمانده يا پايبند به محل کار و سکونت خود برای تخليه مي­دهد، يا مهلتي که دادگاه مي­تواند به متعهد بي­آلايش قرارداد گزاف در برابر طلبکار سمج بدهد تنها بر اعسار او تکيه ندارد و بسياري از عوامل ديگر در آن کارگزاراست. پس تنها مستند قاضی در اعطای مهلت عادله به مدیون، اعسار او نیست و او باید عوامل دیگر مانند حسن نیت مدیون، میزان و دوران رنجی که مدیون از اجرای بی درنگ حکم می برد، تلاشی که برای رهایی از آن وضع می کند و ده ها عامل دیگر را بررسی کند (همان منبع). دو مفهوم اعسار و مهلت در عين شباهت، با هم تفاوت دارند و وصف «عادله» بيانگر اين تفاوت است، در واقع اختيار دادگاه براي تعديل خشونت طلبکاراني است که تنها به منافع خود مي­انديشند، دادن مهلت وسيله سازگار کردن حکم عدالت با انصاف و نزديک ساختن حقوق و اخلاق است، روزنه نفوذ نداي وجدان دادرس در حق گزاري است (همان منبع).

 قاعده عسر و حرج نیز برای اجرای انصاف پدید آمده است. در ماده 9 قانون روابط موجر و مستأجر (مصوب 13/2/1362 ) مقرر می دارد: در مواردي که دادگاه حکم تخليه ملک مورداجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر وحرج مستاجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد، مي­تواند مهلتي براي مستأجر قرار بدهد.

 اختياري که در ماده ي 9 به دادرس داده شد تا در مواردي که دادگاه تخليه مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن، موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد به مستأجر مهلت بدهد، يکي از مصداق هاي اجراي بخش اخير ماده ي 277 ق.م است و بي اعتنايي رويه قضايي به مفاد واقعي آن سبب شد تا قانون گذار ناچار به تصريح و تأکيد آن براي مستأجر درمانده شود (همان، 146). ........................................ درخصوص اصل عدالت، همان­طور که دکتر جعفری لنگرودی اشاره مي­نمايند در برابر «فسق» و (نه ظلم) به کار می­رود که نمونه­ای از معنای عام عدالت است، زیرا شخص عادل در کارهایی که می­کند، به معیار شرع، هر چیزی را بر جای خود باید بگذارد، چه در کارهای فردی و چه در کارهای اجتماعی(جعفری لنگرودی، 1381، 891)

درمورد این که عدالت مبنای مهلت عادله باشد دکتر لنگرودی مثالی زده است که به خوبی جایگاه مهلت عادله را تبیین نموده است که بدین شرح می باشد: اگر بدهكاري ديون متعدد با سررسيدهاي متفاوتي داشته باشد و موعد يكي از ديونش برسد كه مبلغ آن، معادل همه موجودي­اش باشد، در اين صورت او مي­توان با توجه به چنين وضعيتي از دادگاه مهلت عادله تقاضا نمايد و دادگاه در رد يا پذيرش اين درخواست مختار است، در حالي­كه چنين بدهكاري معسر نيست. در واقع اجبار مديون به تاديه، سبب مي­شود كه موجودي مديون صرف پرداخت يك دين شود و اين احتمال وجود خواهد داشت كه با هجوم ديگر بستانكاران و مطالبه طلب خود، مديون در وضعيت بدتر قرار گيرد. از اين رو منطقي خواهد بود كه به چنين مديوني مهلت يا قرار اقساطي داده شود تا بتواند به اقساط، دين كلانش را پرداخته و از محل موجودي نقد خود ساير طلب كاران را راضي نگه داشته و امور اقتصادي خود را نيز اداره نمايد (جعفری لنگرودی، 1352، 82). بنابراین دادرس مي تواند با رعايت عدالت و انصاف به مديون مهلت بدهد. در حقوق فرانسه نیز طبق ماده 3-1244 قانون مدنی فرانسه هر شرطی خلاف آن نانوشته تلقی می شود.

**شرایط اعطای مهلت عادله**

تنها شرطي را كه از ماده 277 قانون مدني مي­توان استنباط نمود، اقتضاي وضعيت مديون است. البته شرايط ديگر نيز براي اعطاي مهلت لازم است، از جمله مهمترين آنها توجه به وضعيت داين و شرايط وي مي­باشد. بنابراین برای اعطای مهلت عادله در حقوق ایران و حقوق فرانسه شرایط زیر لازم است: .........................

 1**-وضعیت مدیون:**

 هم قانون مدني فرانسه و هم قانون مدني كشورمان نخستين و اصلي­ترين شرط براي اعطاي مهلت به مديون را اقتضاء وضعيت مديون اعلام نموده­اند. در ماده 1-1244 قانون مدني فرانسه آمده است: «با وجود اين، دادرس با در نظر گرفتن وضعيت متعهد و نياز متعهدله مي­تواند قرار اقساط يا مهلت دو ساله براي تاديه مبالغ مورد تعهد صادر نمايد». قانون مدني ما كه از همان قانون اقتباس شده است بالطبع ضابطه­اي مشابه را مقرر مي­دارد. در بخش دوم ماده 277 قانون مدني مي­خوانيم: «...حاكم مي­تواند، نظر به وضعيت مديون مهلت عادله بدهد».

 با توجه به مراتب مزبور، بايد بپذيريم كه در نظر گرفتن وضعيت مديون و مراعات شرايط خاص وي مورد توجه قانون­گذار بوده است. راجع به این ماده چيزي كه با قاطعيت مي­توان گفت اين است كه اين ماده يكي از معدود مواردي است كه حقوق از خصلت همگاني و مساوي براي همه بودن خود صرف­نظر مي­كند و مي­خواهد شرايط خاص طرف دعوا نيز در نظر گرفته شود. در اين ماده قانون­گذار از واژه كلي «وضعيت مديون» كه قابليت تفسير بسيار موسع و بحث­برانگيزي را دارد استفاده كرده است، كه اين موضوع خود بیان­گر تمايل قانون­گذار به اين است كه دادرس در تفسير «وضعيت مديون» از اختيار مطلق برخوردار باشد، مسئله­اي كه مي­تواند مورد انتقاد قرار گيرد، چرا كه اختيار بي حد و اندازه دادرس براي طلب­كاران خطرناك بوده و ممكن است آن­ها را از رسيدن به طلب مشروع خود دور سازد. با اين همه، فلسفه وجودي مهلت، توجيه­كننده اين اختيار وسيع مي­باشد. در واقع اين حقيقت مسلم است، كه قاضي نيز انساني است كه در مورد انسان­هاي ديگر تصميم مي­گيرد و نمي­تواند در هنگام قضاوت به طور كامل از احساسات و ملاحظات انساني خود بر كنار باشد و از آن­ها تاثير نپذيرد. قانون­گذاز هم انتظار ندارد كه قاضي عاري از چنین تاثرات باشد و با اعطاي اختياري اين­گونه، راهي را براي دخالت انصاف و اخلاق در تصميمات وي گشوده است.

###  2- لزوم توجه به وضعيت داين و جلوگيري از تضييع حقوق وي:

 اساس و بنیاد دادرسي مدني را تعارض منافع طرفين آن تشكيل مي­دهد. بر اين اساس دادگاه در هر تصميمي بايد به اين امر توجه نموده و در اعمال و اقداماتي كه انجام مي­دهد، نفع و ضرر هر دو طرف دعوا را در نظر گيرد. در اعطاي مهلت عادله نيز وضع به همین منوال است و لازم است دادگاه هنگام تصميم به چنين كاري وضعيت داين و نیاز­هاي معقول و متناسب با شان او را نيز مدنظر قرار دهد. بنابراين در صورتي كه هر دو طرف دعوا در وضع مشابه و يكساني قرار داشته باشند و یا داین به جهاتی محتاج­تر از مدیون باشد، اعطاي مهلت را بايد منع نمود. اين نظر افزون بر آن كه با منطق و عقل سليم سازگار است، با مبنا و پايه مهلت عادله نيز هماهنگي دارد حفظ حقوق داين و توجه به نیاز­های او از دو جهت كلي حائز اهميت است: از يك طرف؛ دادگاه بايد وضعيت مالي و نيازهاي شخصي طلب­كار را در نظر آورد، به اين معني كه ممكن است وضع داين، همچون مديون يا حتي ناگوارتر از وي باشد و نياز مبرم به ايفاي دين از سوي مديون داشته باشد. از سويی ديگر؛ اعطاي مهلت به مديوني كه ملائت كافي را براي پرداخت ديون خود داراست، مي­تواند براي طلب كار مشكل ساز و حتي خطر آفرين باشد، زيرا افزون بر اين كه ممكن است مديون خود به خود اموالش را از دست داده و معسر يا ورشكسته شود يا حتی ساير طلب كاران با دريافت طلب خود اسباب ضرر وي را فراهم آورند، مديون نيز ممكن است دست به اقداماتي بزند كه مخالف با منافع داين باشد. از این­رو دادگاه بايد با پيش­بيني تدابيري از اضرار عمدي يا غير عمدي به داين جلوگيري نمايد.

 **3- عدم وجود موانع قانونی و قراردادی:**

 با ملاحظه ي برخي از قوانين مشخص مي شود که قانون گذار با تدوين آن ها از اعطاي مهلت عادله به مديون خودداري کرده است. در قانون تجارت نسبت به اسناد تجاري (برات، سفته، چک) تصريح به منع دادرس از دادن مهلت به مديون شده است در ماده ي 269 مي خوانيم: «محاكم نمي­توانند بدون رضايت صاحب برات براي تاديه وجه برات مهلتي بدهند» و رضاي به دادن مهلت نيز او را از رجوع به ظهرنويس هاي پيش از خود و برات دهنده که به مهلت مزبور رضايت نداده اند محروم مي کند، اين حکم در ماده 309 به سفته نيز سرايت داده شده است و اين ماده صراحت دارد که: «تمام مقررات راجع به بروات تجارتي (از مبحث چهارم الي آخر فصل اول اين باب) در مورد فته طلب نيز لازم الرعايه است» در قانون روابط موجر و مستأجر نيز، مهلت ارفاقي براي ايداع اجاره بهاي تأخير شده پيش از صدور حکم تخليه تنها يک بار قابل استفاده است يعني در صورت تکرار تخلف، دادگاه نمي تواند به مستأجر براي پرداخت اجاره بها مهلت دهد (بند 9 ماده 14) (کاتوزیان، 1382، 143 و 144) در فرانسه مواد 183 و 185 قانون تجارت قديم فرانسه و ماده 61 فرمان قانوني 30 اکتبر 1935، صادر کنندگان اسناد تجاري (سفته، برات، چک) را مستحق ارفاق ندانسته و از شمول اعطاي مهلت عادله يا قرار اقساط خارج کرده است. قابل ذکر است که علاوه بر موارد پيشين در قوانين و رويه قضايي فرانسه، محدوديتهاي قانوني ديگري نيز مي توان ديد. مطابق ماده 512 قانون جديد آيين دادرسي مدني: قاضي نمي تواند با مهلت عادله در مورد بدهکاري که اموال او به وسيله طلبکاران توقيف شده است موافقت کند. و بالاخره جبران خسارت ناشي از جرم را رويه قضايي مشمول مهلت عادله ندانسته است «رأي مورخ 173 دسامبر شعبه جزايي ديوان کشور و رأي مورخ 17 ژانويه 1991 همين شعبه» (حسین آبادی، 1352، 211 و 212 و عابدی، 1383، 129 و 130).

 در خصوص محدودیت قراردادی می توان گفت: مقرره مذکور در ماده ي 277 ق.م حکمي است که از طرف قانون گذار به دادرس محول شده است که در صورت نياز به مديون مستحق، اعطا نمايد. لذا مهلت عادله حق نيست که بتوان آن را ساقط کرد، بنابراين طرفين نمي توانند با تراضي يکديگر اختيار اعطاي مهلت عاله را از دادرس بگيرند. بنابراين موانع قراردادي در مواردي پيش مي آيد که طبيعت قرارداد ها و تعهدات قابليت اعطاي مهلت را ندارند. تعهداتي که طبيعت آن ها مستعد اعطاي مهلت نيست بدين شرح است:

الف- مفاد قرارداد خودداری از تجاوز به التزامي است، به عبارت دیگر مفاد تعهد ترک فعلی باشد و متعهد از تعهد خودداری ورزد؛ اين فرض دادن مهلت به منزله ي تجويز ادامه ي تخلف از التزام است (کاتوزیان، 1382، 144)؛

ب- مفاد قرارداد مقيد به زماني است که پس شد و متعهد از سپري شدن موعد از بين ميرود. مثال بارز آن، شخصي متعهد مي شود که تالاري را براي يک مهماني آماده کند ولي وقتي زمان مهماني مي رسدو تالار آماده نيست، اجراي تعهد بعد از مهماني چه سودي براي متعهدله دارد، بنابراين اعطاي مهلت در اين موارد به معني سقوط دين است (همان منبع).

 در فرانسه در صورتي که طرفين در قرارداد، شرط فاسخي گذاشته باشند که قرارداد بدون نياز به حکم دادگاه يا فسخ يک طرف يا توافق طرفين بر انحلال «اقاله»، خود به خود و تنها با عدم ايفاي تعهدات قراردادي از سوي متعهد منحل مي گردد. اعطاي مهلت عادله براي ايفاي تعهد نامعقول مي نمايد و قاضي نمي تواند به قرارداد منحل شده به خاطر شرط فاسخ، دوباره جان بخشد (اسماعیل آبادی، 1385، 159). استثنائا در زمينه اجاره هاي مسکوني در خصوص شرط فاسخ قهري به جهت عدم پرداخت اجاره بها يا هزينه ها، قاضي طبق قانون مي تواند مهلت عادله يک ماهه به مستأجر بدهد (آبادی، 1389، 11)..........................................................................

**مقایسه مهلت عادله با نهادهای حقوقی مشابه:**

**مقایسه مهلت عادله با اجل قراردادی:**

 اجل تعهد به طور معمول ناشي از قرارداد ميان طلبکار و بدهکار است، خواه اصل تعهد قراردادي باشد يا قهري، براي مثال، ممکن است ضمن عقد قرض شرط شود که مديون پس از شش ماه دين را بپردازد يا در سفته اي موعد پرداخت سه ماه بعد از تاريخ سفته معين مي شود (کاتوزیان، 1382، 121). لذا مي توان گفت: مهلت عادله و اجل قراردادي هر دو زمان اجراي تعهد را به تأخير مي اندازند، اما بين اين دو نهاد تفاوت هايي وجود دارد که در ذيل به آن ها اشاره شده است:

الف- مهلت عادله نهادي براي حمايت از مديون مي­باشد و بنابراين هميشه به سود وي مي­باشد اما اجل قراردادي ممکن است به نفع طلبکار يا بدهکار يا به سود مشترک باشد(عابدی، 1383، 69).................................................

ب- مهلت عادله مي­تواند تنها به شکل صريح آن تحقق يابد ولي اجل توافقي ممکن است صريح باشد يا از طبيعت تعهد يا اوضاع و احوال قرارداد يا بناي طرفين به طور ضمني استنباط شود (همان منبع). ..........................

ج- اجل قراردادي، وصفي عرضي است که به جوهر تعهد پيوند مي خورد و التزام را به رنگ خاصي در مي آورد و قابليت مطالبه را از آن مي گيرد، ولي مهلت عادله قضايي در واقع مانع خارجي است که طلب قابل مطالبه را از حرکت و اجرا باز مي­دارد و دين را مشروط نمي­کند (کاتوزیان، 1382، 143).......................................................

د- اجل قراردادي ناشي از قرارداد طرفين مي­باشد در حالي­که مهلت عادله قضايي، موعدي است که از طرف دادگاه تعيين مي­شود و بر طلب­کار تحميل مي­شود (همان منبع، 142)........................................................................................

 ه- مهلت عادله تصميمي است شخصي، که بر مبناي وضعيت مديون و اوضاع و احوال در دعواي خاص گرفته مي­شود و از اختيارات دادرس است. ولي رعايت اجل حقوقي براي دادگاه در تمام دعاوي اجباري است و قاضي اختياري در دخالت در اين خصوص ندارد (همان منبع)..................................................................................

و- در اجل قراردادي شرط اجل ممکن است به سود مديون يا طلبکار يا هر دوي آن ها باشد، لذا اجل قراردادي براي هر يک از طرفين ايجاد حق مي کند (همان منبع، 130). در حالي که اعطاي مهلت عادله، وسيله ي سازگار کردن حکم عدالت با انصاف و نزديک ساختن حقوق و انصاف است لذا از حيث طبيعت، حق محسوب نمي شود (همان منبع، 145)........................................................................................................................................................... **مقایسه مهلت عادله با اعسار:**

دو مفهوم اعسار و درخواست مهلت عادله در عين شباهت با هم تفاوت دارند (همان منبع). ولي هر دو در عمل با يکديگر اشتباه شده اند. براي درک بهتر استقلال اين دو نهاد حقوقي در ذيل تفاوتهاي آن دو ذکر شده است که اهم آنها به شرح ذيل است:.............................................................................................................................. الف- استناد به اعسار فقط در مورد تعهدات پولي امكان دارد اما مهلت مي­تواند هم براي تعهد پولي و هم براي تعهداتي كه مربوط به انجام كار هستند، اعطاء شود...............................................................................................

ب- آن­كه اعسار فقط راجع به دين امكان دارد و اگر موضوع خواسته، عين متعلق به ديگري باشد، استناد به قواعد اعسار ممتنع مي شود. در حالي­كه مي تواند راجع به عين متعلق به ديگري نيز مهلت اعطاء نمود.

ج- تاجر ورشكسته حق استفاده از قواعد اعسار را به دليل منع قانون­گذار ندارد، حال آن كه مانعي در اعطاي مهلت در مورد تاجر در قوانين ديده نمي­شود. با توجه به مراتب مذكور، اكنون زمان است كه تا با سيري در قوانين مربوط به اين دو نهاد، تفاوت اين دو و تمايل قانون­گذار مبني بر ايجاد نهادي مستقل از اعسار به اثبات رسد.

 دكتر لنگرودي علت اين موضوع را عدم آشنايي دادگاههاي ما با ريشه مواد 277 و 652 ق.م مي دانند ( جعفری لنگرودی، 1358، 180). قضات مدلول اين مواد را با ماده 37 قانون اعسار سال 1313 يکي مي­دانند (حتی شعبه پنجم دیوان عالی کشور در رایی، درخواست تقسیط را نوعی اعسار دانسته و نسبت میان این دو را «عموم خصوص مطلق» دانسته است: «تقسیط نوعی از قبول اعسار است زیرا اعسار اعم از این که مدعی دارایی نداشته باشد یا دارایی او دفعه واحده برای تأدیه بدهی نباشد، بنابراین با لحاظ حکم به تقسیط محکومیت مدعی اعسار 2 برابر هزینه دادرسی مورد ندارد (حکم شماره653-13/4/1334، شعبه 5 دیوان عالی کشور)، (متین، 1381، 407 و 408). این در حالي است که اين دو، تفاوت­هاي اساسي با هم دارند که مهم ترين آنها عبارتند از:.............................................

الف- برخلاف ماده 37 قانون اعسار که مقرر می دارد: : «اشخاصی که دارائی نداشته یا دارائی آنها کافی برای تأدیه تمام بدهی نباشد ولی با عایدات شغلی و حرفه خود بتواند تمام یا قسمتی از بدهی خود را بپردازد محکمه (در مورد محکوم به) و اداره ثبت (در مورد اوراق لازم الاجراء) با در نظر گرفتن عایدات بدهکار و معیشت ضروری او، میزان و مدت و عده اقساطی را که باید داده شود تعیین خواهد کرد»، دادن مهلت موقوف به ثبوت اعسار شده است، در حالی که مواد 277 و 652 هرگز بر اعسار متعهد تکيه نکرده­اند (جعفری لنگرودی، همان منبع). در حقيقت ماده 37 به روشني شرط تقسيط دين، نداشتن دارايي يا عدم کفايت آن­ها براي تأديه تمام ديون اعلام نموده است در حالي که ماده 277 قانون مدني وضعيت مديون را و ماده 652 اوضاع و احوال مقترض را ملاک قرار داده است که در هر دو صورت اعم از نداشتن دارايي يا عدم کفايت آن مي­باشد (نسبت ميان آنها از نوع عموم و خصوص مطلق است)......................................................................................................

ب- به موجب مواد 13 تا 15 آيين­نامه سابق اجرا اسناد رسمي مصوب 28/9/1312، اگر متعهد تصديق دفتر دادگاه را که حاکي از تسليم عرض حال اعسار است نشان مي­داد، متعهدله مي­توانست تقاضاي توقيف او را بدهد و اگر اعسار چنين شخصي ثابت نشده بود، به موجب ماده 13 همان آيين­نامه مدير ثبت، دين او را تقسيط مي­نمود، تقسيط ديني که در ماده 33 آيين نامه اجراي اسناد رسمي آمده است يک مهلت عادله است که به مديون داده مي­شود و به اعسار و عدم اعسار بدهکار ارتباطي ندارد (جعفری لنگرودی، 1352، 81 و 82)، همچنين ماده 33 همان آيين­نامه مقرر مي­داشت: «چنان­چه متعهدي که تقاضاي بازداشت او شده يا در حال بازداشت است از اداره ثبت درخواست تقسيط بدهي خود را نمايد مدير ثبت مي­تواند با در نظرگرفتن وضعيت مالي و درآمد متعهد و اوضاع و احوال او اقساط مناسبي را در نظر گرفته و قرار وصول آن را بدهد و در صورتي که تعيين اقساط بدون رضايت بستانکار باشد بايد با در نظر گرفتن ضامن يا کفيل به عمل آيد و چنان­چه ضامن يا کفيل نداشته باشد به قيد التزام آزاد مي­گردد (لازم به ذکراست که در آيين نامه جديد ديگر چنين اختياري براي مدير ثبت وجود ندارد). نگاهي به آراي صادره از مراجع ثبتي نشان مي­دهد که درميان مراجع ثبتي در اين موضوع رويه واحدي وجود نداشته است. با اين همه شوراي عالي ثبت در مواردي تقسيط موضوع ماده 33 آيين نامه اجراي اسناد رسمي را مهلت عادله دانسته است.

ج- قانون­گذار در ماده 277 قانون مدني، صفت عادله را به مهلت اعطايي به مديون افزوده و اين گوياي آن است که با اعسار تفاوت دارد. در واقع اختيار دادگاه براي تعديل خشونت طلبکاراني است که تنها به منافع خويش مي­انديشند. دادن مهلت وسيله سازگار کردن حکم عدالت با انصاف و نزديک ساختن حقوق و اخلاق است (کاتوزیان، 1382، 145).................................................................................................................................

د- تا قبل از رأي وحدت رويه شماره 722 مورخ 13/10/90 هيئت عمومي ديوان عالي كشور رويه تعدادي از دادگاه­ها به اين شكل بود كه دادخواست اعسار را قبل از صدور حكم با اين استدلال كه هنوز ديني مسلم به وجود نيامده است نمي­پذيرفتند كه هيئت عمومي ديوان عالي كشور با صدور رأي وحدت رويه فوق اختلاف نظرها را از بين برده و پذيرش دادخواست اعسار را قبل از صدور حكم محكوميت نيز مجاز دانسته است حال آن­که درخواست مهلت عادله حتي قبل از صدور رأي وحدت رويه نيز از دادگاه، در حين رسيدگي قابل در خواست بود. با وجود اين هنوز هم مي­توان به لحاظ آيين دادرسي، قايل به تفاوت بين اين­دو شد:

 الف- تقاضاي اعسار يك دعواي مستقل است و حتي اگر مديون بخواهد آن را در ضمن دعواي داين طرح نمايد بايد به صورت دعواي متقابل اقدام نمايد كه اين امر مستلزم رعايت تشريفات خاصي از جمله طرح در برگه مخصوص دادخواست و پرداخت هزينه دادرسي مربوطه مي­باشد در حالي­كه به نظر مي­رسد تقاضاي اعطاي مهلت عادله مستلزم رعايت تشريفات طرح دعوا نبوده و مي­توان آن را كتباً يا شفاهاً از دادگاه در خواست نمود. همچنين دعواي اعسار حتي از نظر اثبات هم تابع تشريفات خاصي مي­باشد كه به نظر نمي­رسد رعايت آن در احراز شرايط براي اعطاء مهلت ضروري باشد.................................................................................

ب- همان­طور كه در قانون آمده دادگاه پس از دريافت دادخواست اعسار موظف است در قبول يا رد آن تصميم­گيري نموده و اين تصميم به صورت حكم مي­باشد كه در هر حال قابل شكايت از سوي هر يك از طرفين به صورت مستقل از اصل دعوا مي­باشد. در حالي كه در خصوص تقاضاي مهلت عادله به نظر نمي­رسد كه اين امر به صورت مستقل و جداي از اصل دعوا اين امكان (شكايت) وجود داشته باشد (در اين خصوص در مبحث مربوط به آيين دادرسي مطالعه خواهد شد).

 نکته پاياني اين­که بيشتر حقوقدانان، علت غفلت از حکم مذکور در ماده 277 ق.م را عدم آشنايي دادگاه­ها با ريشه مواد 277 و 652 ق.م و يکي شمردن آن با دعواي اعسار مي­دانند (**کاتوزیان، 1382،** 145، و جعفری لنگرودی، 1369، 180). البته شاید یکی از دلایل آن، لزوم مطابقت با شرع باشد (اصل4 قانون اساسی). به تعبیر یکی از نویسندگان «در نظامی که منابع و آرای فقیهان پس از قانون، منبع دست اول بشمار مي­آید و راه حل هر مساله باید هماهنگ باقانون و شرع باشد از رویه قضایی چه انتظاری می توان داشت؟ تلاش رویه قضایی بر این است که حکم هر مسئله را با شرع هماهنگ سازد و پس از نا امیدی از یافتن قانون به سراغ منابع معتبر فقهی برود یا نهادهای جدید را با مقیاس شرع بسنجد، از این روست که میان مهلت عادله و اعسار تفاوتی نمی­بینند تا بخواهد آثار آن را برشمرد (اسماعیل آبادی، 1385، 151).

 آن­چه که مبناي اعسار است عدم دسترسي يا عدم کفايت دارايي (عسر و حرج مديون ) مي­باشد در حالي که مهلتي که به استناد ماده 277 اعطا مي­شود فقط به دليل اعسار مديون داده نمي­شود بلکه عوامل ديگري نيز انگيزه دادرس براي اعطاي مهلت قرار مي­گيرد. دکتر کاتوزيان دراين باره چنين مي­گويد: «بيگمان اعسار يکي از مهمترين ارکان «وضعيت مديون» است ولي تمام آن نيست: مهلتي که دادرس به مستأجر درمانده يا پايبند به محل کار و سکونت خود براي تخليه مي­دهد، يا مهلتي که دادگاه به متعهد بي آلايش قرارداد گزاف در برابر طلبکار سمج بدهد تنها بر اعسار او تکيه ندارد و بسياري از عوامل ديگر در آن کارگزار است: حسن­نيت مديون، ميزان و دوران رنجي که از اجراي بي درنگ حکم مي­برد، تلاشي که براي رهايي ازآن وضع مي­کند، رابطه خويشي يا دوستي ميان طلب­کار و بدهکار، ناآگاهي متعهد از ارزش و زحمت التزامي که به عهده گرفته است و دهها عامل ديگر اين گونه مي تواند انگيزه دادن مهلت عادله شود» (کاتوزیان، 1382، 145 و 146).

 بنابراين مبناي تصميم دادگاه در ماده 277 ق.م، تنها ناتواني مادي در تاديه نيست، چيزي برتر شکننده­تر از آن يعني رعايت انصاف است. به عنوان مثال، اگر به مستاجري که براي ادامه پيشه خود نياز به پول کرايه موجود دارد مهلت داده شود تا به اقساط بپردازد، مبناي تصميم دادگاه تنها اعسار کنوني مديون نيست، آينده او نيز در نظر گرفته مي­شود (همان منبع، 56 و 57). در حالي که موجر برطبق قاعده مي­تواند تمام پول موجود مستاجر را براي وصول طلب توقيف کند، دادگاه نظر به نياز مديون قرار اقساط مي­دهد، دکتر جعفري لنگرودي نيز با مثالي جالب و مشابه، مبناي متفاوت مهلت عادله را با اعسار نمايان مي سازد. مضمون مثال ايشان بدين شرح است که اگر بدهکاري، ديون متعدد با سررسيدهاي متفاوتي داشته باشد و موعد يکي از ديونش فرا برسد که مبلغ آن، معادل همه موجودي­اش باشد، او مي­تواند با توجه به وضعيت خويش از دادگاه مهلت عادله تقاضا کند و دادگاه نيز در رد يا پذيرش اين درخواست آزاد است در حالي­که چنين بدهکاري معسر نيست (جعفری لنگرودی، 1352، 82). دليل اين امر هم آن است که، اجبار مديون به پرداخت اين دين سبب مي­شود که موجودي مديون صرف پرداخت يک دين شود و اين احتمال وجود خواهد داشت که با هجوم ديگر بستانکاران و مطالبه طلب خود، مديون در موقعيت بدتري قرار گيرد. اين مثال به خوبي بيان گر تفاوت اين دو نهاد مي­باشد چرا که از شرايط اعسار، نداشتن دارايي يا عدم دسترسي به دارايي توسط مديون است و حال آن ­كه در مثال مورد بحث مديون دارايي لازم براي پرداخت دين خود را دارد اما پرداخت فوري، او را دچار وضعي ناگوار خواهد کرد که منصفانه نيست.

 پس از مهلت، اجراي حكم دادگاه و الزام مديون به ايفاي تعهد به تاخير خواهد افتاد. مديون از قيد الزام به انجام تعهد رها مي­شود. اما اين رهايي از الزام موقت بوده و آثاري را نيز در پي دارد. همچنين آيين دادرسي و صدور حكم و ترتيب اجراي آن نيز از ديگر مباحثی است كه شايسته دقت نظر و مطالعه مي­باشد.

 **آثار مهلت عادله و آیین دادرسی مربوط به آن**

**ا-تأخیر اجرای حکم:**

 مهلتي که دادگاه به مديون مي دهد، اجراي حکم و سند رسمي را به تأخير نمي اندازد و از اين جهت با اجل قانوني شباهت دارد ولي وصف دين را تغيير نمي دهد و آن را به دين مؤجل تبديل نمي کند، بنابراين پيش از اعطاي مهلت، اثر قانوني خود را دارد و مي تواند سبب خسارت تأخير تأديه باشد (کاتوزیان، 1382، 150). اين ويژگي متضمن نتايجي و آثاري است كه در ذیل به آن ها اشاره شده است:

الف- مؤجل نشدن دین: طلب را بي درنگ مي توان مطالبه کرد مگر اينکه قانون يا قرارداد آن را به تأخير انداخته باشد، پس اجل را بايد از قيود تعهد به شمار آورد (همان منبع، 122). اين در حالي است که، مهلت عادله وصف عرضي ندارد و تعهد را مقيد نمي سازد، و هم چنين تغييري در ماهيت آن ايجاد نمي کند بلکه تنها به علت قانوني، براي مدتي متوقف مي شود. بنابراين دادن مهلت عادله دين را مؤجل نمي کند و تنها اعمال اجرايي را به تأخير مي اندازد

ب- تعلق خسارت تأخیر تأدیه: مطالبه پيش از اعطاي مهلت، اثر قانوني خود را دارد و مي تواند سبب محاسبه تأخير تأديه باشد. براي مثال، اگر شخصي براي گرفتن پولي که طلبکار است از مديون ادعا کند و دادگاه ضمن صدور حکم، به وي براي پرداخت دين مهلت بدهد اين تصميم مانع از گرفتن خسارت تأخير تأديه که با اقامه دعوا آغاز شده است (ماده 721 ق.آ.د.م)، نمي شود، زيرا مهلت عادله به مديوني داده مي شود که بايد ديني را بپردازد. در حقوق ما اعطاي مهلت، گرفتن خسارت تأخير را نسبت به آينده معلق مي سازد چرا که پس از اعطاي مهلت به مديون، بايد از آثار تأخير مصون بماند. وانگهي خسارت تأخير تأديه هم چون سود سرمايه از توابع دين مطالبه شده نيست، خسارتي است مقطوع ولي مبتني بر تقصير(تأخير تأديه)، پس از اعطاي مهلت نيز مطالبه دين، او را در مقام متخلف از اجراي تعهد قرار نمي دهد و سبب گرفتن خسارت تأخير نمي شود (همان منبع، 150 و 151).

**2- سقوط مهلت عادله:**

مهلت عادله اعطا شده از طرف دادرس به مديوني که در اوضاع نامساعدي به سر مي برد، اوصاف خاص خود را دارد و امکان سقوط آن قبل از موعد مقرر محتمل است. لذا در ذيل مواردي را که سبب مرتفع شدن مهلت مي شود ذکر شده است:

الف- تغییر وضعیت مدیون: در ماده 277 ق.م تنها شرط اعطاي مهلت عادله را، وضعيت مديون معرفي کرده است. لذا دادرس براي رفع مشکل مديون به وي مهلت اعطا مي کند تا او بتواند در شرايط مناسب به ايفاي دين بپردازد. بنابراين شرط مذکور بايد تا پايان مهلت باقي باشد

ب- تغییر وضعیت داین: همان طور که براي اعطاي مهلت عادله به مديون توجه به وضعيت وي ضروري است، اين امر در مورد شرايط داين نيز صادق مي باشد. بنابراين نه تنها در زمان اعطاي مهلت عادله بلکه در طول اجراي آن، بايد شرايط و اوضاع و احوال داين را در نظر گرفت. لذا اگر تغييري در وضعيت داين بوجود آيد وي مي تواند از دادگاه تقاضاي لغو مهلت عادله را نمايد.

 سقوط اجل به عنوان ضمانت اجرای تخلف از دستورات دادگاه: دادگاه مي تواند ضمن اعطاي مهلت به مديون، ادامه مهلت يا زوال آن را مشروط سازد. به عنوان مثال: اگر تخلفي در طول مدت مهلت از وي سر زند باعث زايل شدن مهلت مي- گردد و اجراي حکم به حالت قبل بر خواهد گشت.

**صلاحیت و آیین دادرسی مربوط به مهلت عادله:**

مهلت عادله قضايي همانند هر حق ديگري به منظور تحقق عملي و اجراي آن، علاوه بر شرايطي که تا کنون ذکر شد نيازمند شرايط ديگري است. ضمانت اجراي، حقوقي را که تا کنون براي مهلت عادله گفته شد بر عهده آيين دادرسي مي باشد که هدف آن حفظ حق مزبور است. علاوه بر تشريفات عام دادرسي، به دليل ويژگي هاي خاصي که مهلت عادله دارد لازم است که قانون گذار تشريفات مخصوصي را براي آن در نظر بگيرد تا قضات بتوانند بدون سردرگمي، به اعطاي مهلت بپردازند (اين امر (يعني قانون گذاري در مورد نحوه رسيدگي به درخواست مهلت عادله) از ضروريات مسلم مي باشد كه متاسفانه تا كنون اتفاق نيفتاده، بنابراين قاضي به ناچار شخصاً بايد با توجه به ساير قواعد و اصول دادرسي، آيين اعطاي مهلت را تعيين و اجرا نمايد كه اين مسله از دو سو مورد انتقاد است. اول آن كه اين امر يعني تعيين تشريفات از وظايف قانون گذار است كه قاضي را مجبور مي سازد بار سنگين او را به دوش بكشد و دوم آن كه اين كار ممكن است قاضي را به سمت استبداد قضايي سوق دهد).............................................................................................................................................................

 **الف- مرجع صالح برای اعطای مهلت عادله:** در خصوص مهلت عادله رعايت قواعد مربوط به صلاحيت مراجع نيز الزامي است، بنابراين در خصوص صلاحيت محلي بايد گفت چون طرح دعوا همانند دادخواست اعسار دادگاهي است که صلاحيت رسيدگي اوليه به اصل دعوا را دارد جاي چندان اختلاف و بحثي نيست چرا که تقاضاي مهلت از نتايج حکمي است که به محکوميت مديون به پرداخت دين شده است. و اما درباره صلاحيت ذاتي، آن چه مد نظر است صلاحيت ذاتي از حيث درجه دادگاه مرجوع اليه است. گاه ممکن است تقاضاي مهلت عادله در دادگاه انقلاب در مواردي که اين دادگاه به امور حقوقي رسيدگي مي کند (مثل دعاوي مربوط به اصل 49 قانون اساسي) يا در مراجع اداري که به ديون اشخاص رسيدگي مي نمايد مطرح شود، که در اين صورت مرجعي که به اصل اختلاف رسيدگي مي کند، صالح به رسيدگي به درخواست مهلت عادله خواهد بود.

 مهلت عادله را مي توان در مقاطع و مراحل مختلف رسيدگي به دعوا طرح نمود. لذا در هر يک از مراحل و مقاطع، دادگاهي صالح به رسيدگي به درخواست مهلت عادله مي باشد دادگاه صالح دادگاهي است که حکم به محکوميت مديون را صادر کرده باشد. تقاضاي مهلت عادله ممکن است حين رسيدگي دادگاه در مرحله بدوي يا در فاصله بين صدور حکم بدوي و قبل از تجديدنظر يا در مرحله تجديدنظرخواهي يا حتي مرحله اجراي حکم نيز صورت گيرد

**ب-** ميزان مهلت عادله و نحوه محاسبه آن: قانونگذار اختيار تعيين ميزان مهلت عادله را به دادرس واگذار کرده است تا وي بتواند بر اساس شرايط و اوضاع و احوال طرفين دعوا مدت مهلت را مشخص نمايد وبه مديون اعطا کند تا او در مهلت تعيين شده وفاي به عهد کند. قانونگذار در اين زمينه سقفي تعيين نکرده است و همان طور که گفته شد آن را به دادرس محول کرده است تا آزادانه ميزان مهلت را تعيين کند که اين موضوع باعث نامحدود شدن اختيار دادرس گرديده است و مورد انتقاد مي باشد........................................................................

 در خصوص نحوه محاسبه مهلت اعطايي بايد گفت، محاسبه مهلتي که دادگاه براي پرداخت دين مي دهد تا جايي که مخالف با طبيعت آن نباشد، تابع احکام مواعد در قانون آيين دادرسي مدني است (ماده 611 به بعد ق.آ.د.م) پس «بايد موافقت شده باشد با امکان انجام امري که براي آن موعد معين مي شود» (ماده 611) موعد ممکن است به سال يا ماه يا هفته باشد: «سال دوازده ماه است، ماه مطابق با شمسي است و کسري آن از قرار ماهي سي روز حساب مي شود، هفته هفت روز تمام و روز 24 ساعت است» (ماده 612) اگر موعد از تاريخ ابلاغ به مديون آغاز شود، روز ابلاغ و هم چنين روز اقدام جزو مدت محسوب نمي شوند (ماده 614) هرگاه دادگاه روز و تاريخ انقضاي موعد را معين کند در همان روز و تاريخ منقضي مي شود (ماده 617) (کاتوزیان، 1382، 152). بعد از انقضاي مدت مهلت عادله ممکن است که مديون هنوز تغييري در اوضاع و احوال او به وجود نيامده باشد و باز توانايي ايفاي دين را نداشته باشد، آيا در اين صورت دادگاه مي تواند تمديد مهلت کند؟ قانون گذار در اين باره نيز سخني به ميان نياورده است و قانون ساکت است. در حقوق فرانسه که براي اصل ثبات قراردادها و حاکميت اراده اهميت زيادي قائل هستند، مهلت عادله را به سختي پذيرفته اند. در اصلاح ماده 1244 ق.م در 20 اوت 1936، مهلت عادله محدود به يک سال بود با قانون 11 اکتبر 1986 و اصلاح مجدد ماده 1244 ق.م اين مهلت به دو سال افزايش پيدا کرد و در اصلاح 9 ژوئيه 1991 مهلت دو سال باقي ماند و غير قابل تجديد گشت. ابتداي مهلت از روز صدور حکم آغاز مي شود «قانون 4 ژانويه 1980 در مورد تخليه محل سکونت و کسب، مهلت عادله از 3 ماه تا 3 سال معين شده است (آبادی، 1389، 25)

 در خصوص شرايط اعطاي مهلت عادله در حقوق فرانسه نيز بايد گفت که کليه مديونين قادر به ثبت مهلت عادله نيستند. به موجب قانون و رويه قضايي تنها مديون درمانده و بيچاره و با حسن نيت مي تواند مهلت عادله را تحصيل کند. مديون بيچاره کسي است که دچار مشکلات واقعي خارج از اراده وي شده است، اين وضعيت مانع از ابراء وي مي شود (ديوان تمييز 30 آوريل 1968). در مورد ديگري، شخص سالمند و مستمر بگير و معلولي تأييد شده است (دادگاه تجديدنظر اورله آل 5 مي 1992)، يا شخصي که طلاق گرفته داراي وضعيت مالي و قيم است (دادگاه تجديدنظر ورساي 6 ژوئن 1989). توضيحاتي هستند که رويه قضايي از شخص بيچاره و با حسن نيت مي کنند. در عوض کسي که درآمد مناسب داشته است و داراي قايق تفريحي و 3 تا اتومبيل است، نمي تواند مشمول مهلت عادله شود (دادگاه تجديد نظر 18 مارس 1997). مديون صادق کسي است که با رفتار خود مي کوشد تا قروض خود را پرداخت نمايد و مهم است که وضعيت خود را بهبود بخشد. در مقابل مديوني که با فروش اموال خود مي کوشد بدهي خود را پرداخت نمايد، در عوض مديوني که عمدا پرداخت قروض را به تأخير مي اندازد اين شخص حسن نيت ندارد (دادگاه تجديد نظر مدن پوليه 30 مي 1990). در مواد ديگر، مديوني که با وجود اجراي تعهدات خود به طور موقت چيزي را پرداخت نمي کند (دادگاه تجديد نظر لي موژ 13 فوريه 1997).

 عموما دادگاه ها معتقدند که بايستي مديون با حسن نيت باشد و چنان چه اموال ديگري ندارد درخواست تأخير در پرداخت موضوعيت ندارد. افزون بر آن لازم است يادآوري کرد که قوانيني موجود است که مهلت عادله را پيش بيني کرده اند مانند ماده 145 قانون تجارت که متذکر شده: دادگاه مي تواند اثرات خيار فسخ را که در اجاره نامه محل تجارت مقرر شده است را معلق کند. به علت آن که، مواردي است که اعطاي مهلت عادله ممنوع است. مطابق ماده 1-1244 ق.م، اعطاي مهلت عادله در پرداخت نفقه ممنوع است، هم چنين ماده 2-613 قانون ساخت مسکن مقرر مي دارد: مستأجر اخراج شده نمي توان از مهلت عادله برخوردار باشد زيرا موجر که مسکن ديگري ندارد مي تواند مسکن را پس گرفته و در آن مستقر شود. در واقع در مورد مهلت عادله دادگاه ها اختيار تام براي پذيرش يا رد آن را دارند ولي آزادي آن ها مطلق نيست. در واقع دادگاه ها بايستي احکام خود را مستدل کنند و مديوني که محروم از مهلت عادله شده، قادر است عليه حکم دادگاه شکايت کند. افزون بر آن، در مواردي قانون موافقت يا قبول مهلت عادله را منع کرده است مانند ماده 512 آيين دادرسي مدني. مانند هنگامي که اموال مديون توسط طلب کاران ديگري توقيف شده اند، يا در موردي که مديون واقعا قدرت يا توانايي پرداخت قروض خود را ندارد.خلاصه قاضي از اعطاي مهلت به مديوني که ورشکسته قانوني شده، منع شده است. ماده 622 قانون تجارت اين مورد را مقرر کرده است، يعني حکم تصفيه قضايي ورشکسته را صادر کرده است کليه طلب هاي مديون را حال مي کند، در اين حالت مديون از تحصيل مهلت عادله محروم مي شود. مدت زمان مهلت عادله از تاريخ صدور حکم آغاز مي شود.

 در رويه قضايي فرانسه نيز رويدادي غيرمنتظره ممکن است پرداخت سود يا قروض را با دشواري روبه رو کند، قانون گذار امکان درخواست مهلت عادله از دادگاه را فراهم کرده است. در قضيه اي خواهان ها در سال 2006 با يک بانکي بعد از مذاکره موفق براي گرفتن وام شده اند، در سال 2008 آن ها قادر به بازپرداخت وام نيستند و درخواست مهلت عادله از دادگاه مي کنند تا بازخريد را با تأخير پرداخت کنند. دادگاه با استناد به ماده 12-313 قانون حمايت از مصرف کننده و مواد 1-1244 تا 3-1244 ق.م درخواست را مي پذيرد.

**نتیجه گیری:**

 مهلت عادله قضایی وسيله ملايم کردن قواعد منطقي حقوق و سازگار ساختن آن با نداي عدالت و انصاف است، که هدف اصلي در اعطاي آن، در نظر گرفتن وضعيت ناگوار مديون و كمك به وي مي­باشد. قانونگذار ایران این مهم را تنها در ماده 277 ق.م ذکر کرده است. لذا با توجه به اين حقيقت كه قانون­گذار به ذكر همين يك ماده اكتفا نموده است و هيچ­گونه اقدامي در بيان شرايط و احكام و آثار مهلت و از آن مهم تر تشريفات و آيين دادرسي مربوط به اعطاي اين مهلت به محكومان دعاوي حقوقي ننموده است و خود همين موضوع يكي از دلايل مهجور و مغفول ماندن اين نهاد حقوقي در رويه قضايي ايران و یکی انگاشتن آن با نهاد پرکار اعسار شده است. بین نهاد مهلت عادله با اعسار علاوه بر وجود شباهت، تفاوتهایی بین این دو وجود دارد که می توان این دو را مستقل از یکدیگر دانست. اين در حالي است که رويه قضايي فرانسه توجه خاصي به مهلت عادله قضايي داشته است، اين وضعيت درحالي است كه در خصوص مهلت عادله در كشور فرانسه، كه ماده 277 قانون مدني از قانون مدني آن كشور اقتباس گرديده است، علاوه بر وجود مقررات پراكنده در ساير قوانين فرعي، در دو قانون اصلي و مادر خود نيز مواد زيادي را به اين موضوع اختصاص داده اند، كه اين امر حاكي از اهميت موضوع اعطاي مهلت دارد، از جمله مواد 1-1244، 2-1244 و 3-1244 از قانون مدني كه مربوط به مهلت عادله مي­باشد و همچنين در قانون آيين دادرسي مدني نيز در چهار ماده (از ماده 510 تا 513) به معين كردن برخي تشريفات خاص مربوط به اعطاي مهلت عادله پرداخته است. مهلت عادله بیان شده در ماده 277 ق.م هر چند به ظاهر، اختیار دادرس را مطلق انگاشته ولی با توجه به محدودیتهای قانونی و قراردادی که وجود دارد مشخص می شود که دامنه اختیار او محدود است. هم چنین باید زمان اعطای مهلت عادله شرايط طرفين دعوا در نظر گرفته شود و در صورتي كه تصميم به اعطاي آن گرفته شود، مقتضاي عدالت آن است كه تا حد امكان حقوق داين نيز مورد توجه قرار گيرد. در کل مي توان گفت که اگر مهلت عادله قضايي در جاي خود و به طور صحيح اجرا شود، هم دادرس مي تواند به نداي وجدان خود توجه کند و رأي متناسب با انصاف و اخلاق و به دور از خشکي قانون است صادر نمايد، و هم منافع طرفين دعوا بدون ضرر رساندن به يکي از آن- ها، تأمين گردد.

**منابع**

**الف) منابع فارسی**

1-محمد، آبادی، 1389، مهلت عادله، مجله حقوقي کانون وکلاي دادگستري خراسان، دوره سوم، شماره يازدهم.

2- اسماعيل آبادي، عليرضا، 1385، مطالعه تطبيقي مهلت عادله، مجله انديشه هاي حقوقي، شماره11.

3- جعفري لنگرودي، محمد جعفر، 1352، مواعد قضايي واعسار، مجله حقوقي دادگستري، شماره2.

4- جعفري لنگرودي، محمد جعفر، 1358، حقوق اسلام، تهران، گنج دانش.

5- جعفري لنگرودي، محمد جعفر، 1369، دوره حقوق مدني***،*** حقوق تعهدات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج1.

6- علي اکبر، دهخدا، 1362، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ج46، چاپ اول.

7- عابدي، محمد، 1383، اجل درتعهدات و قراردادها، رساله دکتراي حقوق خصوصي، دانشکده حقوق و علوم سياسي، دانشگاه تهران.

8- عميد، حسن، 1383، فرهنگ فارسي عميد، تهران، انتشارات اميرکبير.

9- کاتوزيان، ناصر، 1382، حقوق مدني، نظريه عمومي تعهدات، تهران، نشرميزان، چاپ دوم.

10- متين، احمد، 1381، مجموعه رويه قضايي، قسمت حقوقي، تهران، انتشارات رهام، چاپ اول.

11-محمصانی، صبحی، 1983، النظریه العامه للموجبات و العقود فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، دارالعلم للملایین.

12-معين، محمد، 1384، فرهنگ فارسي، تهران، انتشارات بهزاد، ج4، چاپ اول.

**ب) منابع فرانسوی**

**Articles**

# 13- : [Maître haddad Sabine](https://plus.google.com/100518229922006248268/) "De ces délais de grâce accordés de si bonne grâce par nos juges" Article juridique publié le 15/06/2010 à 17:51, vu 28433 fois, [0 commentaire(s)](http://www.legavox.fr/blog/maitre-haddad-sabine/delais-grace-accordes-bonne-grace-2415.htm#ancre_com)

14- Rapport de Synthèse "Délai de grâce en matière de brevets " Thierry calame, apporteur Général

Sarah matheson et John osha, Rapporteurs Généraux Adjoints

Kazuhiko yoshida, Sara ulfsdotter et Anne Marie Verschuur,

Assistants du Rapporteur Général

15- joan dray"loctroi De delais de paiement".

16- http://www.cbanque.com/credit/delai-grace-paiement.php#

**Textes**

17- Code civil, Articles 1244-1 et s.

18- Code de la consommation, Article L313-12,

19- Code de la procedure civil, articles 510-513

**Principles and Rules Governing the Determination of the Legal Just Deadlin**

**in Iran and in French Law.**

**Abstract**

Judicial fair respite in the Law of Iran, which has referred in the article 277 of the Civil Code, is adapted from the article 1244 of the Civil Code of France. In fact,fairrespite is a time that judge gives to the indebted who has goodwill and deserves mercy to reduce of the financial burden, or to compliance of the consent, conditions and circumstances. On the basis of the single principle of liability fulfillment and its provisions, which is one of the principles of the promise kept, the promisor should fulfill provisions of the commitmentin a way that they have agreed, in order to get rid of the commitment on his obligation. But sometimes circumstances arise that in which the promisor is not able to perform the obligation in the specified time, and also on the other hand it’s impossible to force the lender to accept another property instead of the property that is referred in the commitment, or part of the liability paid at a later time. So at these crisis situations, Legislator of Iran in the article 277 of the Civil Codehas prescribed that “promisor cannot force the creditor to accept a part of the liability but the judge can give fair respite orinstallment stipulation”,And France’sLegislatorbythe codification of article 1244 of the Civil Code of France, has predicted an appropriate helpful way for indebted to get rid of these circumstances and to fulfill thecommitment in a good situation to not suffer distress and constriction. The scope ofjudicialfair respite has so far remained confusing in the Law of Iran and the judicial procedures are not willing to apply the category of fair respite.

This research has carried out to compare the role of judicialfair respite in the law system of Iran and France and has evaluated the differentiationof fair respite versus homogeneous legal institutions about insolvency.

Key words: fair respite, death, fair, indebt condition, lender condition, conditions and circumstances.

**Elham Soleimani Farsani**

1. - elham\_soleimani65@yahoo.com

2- 09371154419

3- نشانی پستی: استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان فارسان، خیابان هلال احمر، روبه روی کمیته امداد، کد پستی: 8861656951 [↑](#footnote-ref-2)